

## تفاوت نقش و جایگاه ایدئولوژی در تحولات انقلابی ایران و مصر

محمدجواد هراتی<sup>۱</sup>

### چکیده

ظهور ایدئولوژی جایگزین، یکی از عواملی است که نقش قابل توجهی در پیدایش اوضاع انقلاب، چگونگی بسیج سیاسی و آینده آن دارد. اهمیت ایدئولوژی از این جهت است که میان نارضایتی و بسیج سیاسی ارتباط برقرار می‌کند و رهبر نیز با استفاده از ایدئولوژی می‌تواند به بسیج سیاسی دست بزند. ایدئولوژی در انقلاب‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد و در پیروزی، تداوم و نظام سازی بعد از انقلاب می‌تواند نقش آفرین باشد. مقاله حاضر در تلاش است تا از رهگذر مطالعه تطبیقی میان نقش و جایگاه ایدئولوژی انقلابی در ایران و مصر سال ۲۰۱۱ به این سؤال پاسخ دهد که چه تفاوتی میان ایدئولوژی جایگزین در انقلاب اسلامی ایران و تحولات انقلابی مصر، قابل احصاء است و این تفاوت در نظام سازی انقلاب چه نقشی ایفا نموده است. نگارنده بر این باور است که تفاوت در ایدئولوژی و ارتباط آن با رهبری در متفاوت شدن تحولات انقلابی ایران و مصر موثر بوده و در نظام سازی آینده آن نیز نقش موثری ایفا نموده است.

**کلید واژه‌ها:** ایدئولوژی، انقلاب، ایران، مصر

## مقدمه

ایدئولوژی و یا به تعبیری تفکری که بستر ساز انقلاب و موجب تشکیل آن می‌شود، از موضوعات مهم در تحولات انقلابی است و به‌عنوان یکی از عواملی است که زمینه بروز انقلاب را فراهم نموده و نقش مؤثری در فراگیر شدن انقلاب و همچنین در نظام سازی و آینده آن دارد. از این جهت موضوع ایدئولوژی و شناخت آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. در نظریه‌های کلاسیک شامل نظریه طبقاتی مارکسیسم، نظریه فرهنگی دورکهایم، نظریه واقع‌گرایی سیاسی پاره‌تو، نظریه کاریزمای وبر و نظریه روان‌شناسانه دوتوکویل شرایط فکری انقلاب هریک به گونه‌ای خاص تفسیر شده است. جدای از این تفاسیر، فراگیر شدن ایدئولوژی به شکل‌گیری انقلاب کمک فراوانی می‌نماید و شرایط فکری مذکور در نظام سازی انقلاب موثر است، البته باید توجه داشت که ایدئولوژی به عنوان عامل ثبات بخشی به نظام حاکم نیز به کار می‌رود. اما آنچه از ایدئولوژی در انقلاب بحث می‌شود، ایدئولوژی جایگزین است که در مقابل ایدئولوژی ثبات ساز در نظام حاکم، ظهور می‌یابد. این ایدئولوژی در چالش با ایدئولوژی نظام حاکم قرار گرفته و در صورت فراگیر شدن، ایدئولوژی حاکم را به چالش می‌کشد و بستری برای شکل‌گیری تحول انقلابی فراهم می‌نماید.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از انقلاب‌های بزرگ جهان دارای ایدئولوژی منحصر به فردی است که با فراگیر شدن آن، چالش برای ایدئولوژی نظام حاکم فراهم نموده و زمینه سقوط سلطنت پهلوی را فراهم نمود. این در حالی است که علاوه بر ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی‌های دیگری نیز در جامعه ایران قبل از انقلاب تبلیغ و ترویج می‌شد اما توان فراگیر شدن را نداشت.

آنچه در مصر به عنوان انقلاب در سال ۲۰۱۱ روی داد، می‌تواند حاوی ایدئولوژی‌های مختلفی باشد اما اینکه ایدئولوژی‌های مذکور تا چه اندازه توانستند فراگیر شوند و تا چه اندازه در نظام سازی مؤثر بود، از موضوعات مورد بحث است. هر چند در ایران پیش از انقلاب ایدئولوژی‌های مختلفی تبلیغ می‌شد اما ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران به صورت مشخص ایدئولوژی اسلامی و فراگیر مبتنی بر آموزه‌های مذهب تشیع بود و این امر در پیشبرد انقلاب و نظام سازی آن، نقش مؤثری ایفا نمود. حتی اگر آنچه در مصر روی داد را از منظر دیدگاه‌های اسلامی در نظر بگیریم، تفاوت‌های اساسی با انقلاب اسلامی ایران و تحولات بعد از انقلاب دارد. مقاله حاضر با چنین رویکردی در صدد پاسخ به این سؤال است که تفاوت عمده ایدئولوژی در انقلاب ایران و مصر چه بوده و این تفاوت چه نقشی در نظام سازی آینده انقلاب در هر دو کشور ایفا نموده است.

## چهارچوب مفهومی

اصطلاح ایدئولوژی Ideology یا Ideologi از دو کلمه لاتین «ایده» به معنای فکر، نظر و ذهن و «لوژی» پسوندی به معنای شناخت یا شناسی ترکیب شده است. کاربرد این اصطلاح از نظر تاریخی به

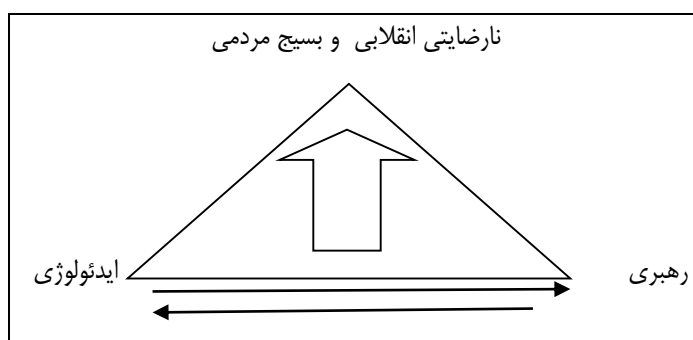
یک فیلسوف فرانسوی زمان انقلاب این کشور (اواخر قرن هجدهم) بنام دستودوتراسی بر می‌گردد. او این اصطلاح را برای علم ایده‌ها انتخاب کرد که به تعریف او علمی است همراه با مأموریت یا مسئولیت. علمی که هدفش را خدمت به بشر و حفظ و حمایت او تشکیل می‌دهد. نظریات دستودوتراسی و ایدئولوگ‌های دیگر که طرح آموزشی جدیدی را برای زدودن آثار فرهنگی گذشته و جانشینی آن با فرهنگ نوین به همراه داشت، به تدریج به صورت دکترین رسمی انقلاب فرانسه درآمد. در این هنگام اصطلاح ایدئولوژی برای تبیین عناصر فرهنگ انقلاب و آموزش‌های جدید به کار می‌رفت و جاذبه عمومی یافته بود. با روی کار آمدن ناپلئون، این پدیده فرهنگی نیز مانند بسیاری دیگر از فرآورده‌های انقلاب دستخوش تغییر و تحولاتی شد (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۹۱-۹۲).

قرن نوزدهم میلادی که مهد پیدایش انواع مکاتب فلسفی و فکری جدید آمیخته با نظریات اجتماعی-سیاسی انقلابی در غرب بود، اصطلاحاً عصر ایدئولوژی نام گرفته است. در این دوره است که شاهد ظهور و رشد انقلابی‌ترین ایدئولوژی‌های مختلف در طول تاریخ هستیم. در این دوره ایدئولوژی اصطلاحاً به هر نهضت فکری و فلسفی که عادتاً به «ایسم» ختم می‌شود، اطلاق می‌شده است. از آغاز قرن بیستم به بعد اصطلاح ایدئولوژی به‌طور وسیع بر انواع و اقسام سیستم‌های فکری و فلسفی و منجمله مذهب که به نوعی در تعیین خط‌مشی عمل یا موضوع‌گیری معتقدان به آنها در مسایل سیاسی-اجتماعی مؤثر باشند، به کار می‌رود. با این تعبیر هرگونه طرز تفکری که نوعی بینش از جهان به فرد ارائه دهد در عین حال او را وادار به نوعی موضع‌گیری در برابر مسائل جاری جامعه و محیط کند، در تعریف ایدئولوژی جای می‌گیرد (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۹۲).

ایدئولوژی بسیج چند کارکرد اساسی دارد. نخستین وظیفه آن نکوهش وضع موجود و یافتن ریشه‌های نابسامانی است. ایدئولوژی بسیج معمولاً تصویری ساده و عامه فهم از دشواری‌های موجود عرضه می‌کند و بر وجه مشترک اعتراضات گروه‌های مختلف اجتماعی انگشت می‌گذارد و برای رفع آنها و ایجاد نهاد‌های جدید راه حل‌های علمی پی می‌گذارد. دومین وظیفه ایدئولوژی بسیج، ترسیم وضع مطلوب و تعیین اهداف غائی جنبش و وسایل دستیابی به آنهاست. در یک وضعیت انقلابی ممکن است چند ایدئولوژی رقیب وجود داشته باشد و هر یک تصویر متفاوتی از آینده عرضه کند. سومین وظیفه ایدئولوژی بسیج عرضه تبیین تازه‌ای از تاریخ به سود جنبش و ستایش از گذشته آن است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۲).

انقلاب به‌صورت ایده آل در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دوقطبی بر جامعه حکم فرما باشد. شرایطی که در آن، گروه‌های اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. چنین جامعه‌ای با دوگانگی قدرت مواجه می‌گردد. ابتدا مشروعیت و حقانیت قدرت سیاسی مورد چالش واقع می‌شود و آنگاه قدرت سیاسی به دنبال یأس و ناامیدی مردم از سیستم، تدریجاً دچار عجز می‌شود، سپس نیروهای اجتماعی که اطمینان کافی به قدرت خود پیدا می‌کنند، از سیستم سیاسی روی گردان شده و در مقابل آن قرار می‌گیرند (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۹).

عوامل متعددی می‌تواند چنین شرایطی را ایجاد کند. اما اگر بخواهیم آنها را در یک دسته‌بندی کلی مطرح کنیم می‌توان به وجود نارضایتی، ظهور ایدئولوژی جایگزین، روحیه انقلابی و سرانجام رهبری در انقلاب اشاره کرد. نارضایتی عمیق، اولین عامل مهم در وقوع هر انقلاب است و زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌کند. همچنین هر تغییر و تحولی در سیاست و حکومت علاوه بر نارضایتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای حکومت است. نظریه پردازان انقلاب معتقد است که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید، شکل نمی‌گیرد (برینتون، ۱۳۶۶، ۴۵-۵۹). ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی نقشی مؤثر دارد. همچنین پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است تا بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال ساخته و با استفاده از نارضایتی و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را به پیش ببرد. ارتباط این موضوعات را می‌توان در قالب نمودار زیر نشان داد.



### ایدئولوژی در انقلاب ۲۰۱۱ مصر

درباره محتوای انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و همچنین تعابیر مختلفی نیز از تحولات جهان اسلام در این دوره در نوشته‌ها و تحلیل‌ها ارائه گردیده است. این تنوع در دیدگاه‌ها به نوعی با ایدئولوژی انقلاب در مصر می‌تواند مرتبط باشد.

در زمان انقلاب ۲۰۱۱ مصر برخی از صاحب‌نظران و کارشناسان منطقه‌ای معتقدند بودند که تحولات مصر انقلاب‌های اسلامی بوده و از جنبش مذهبی سال ۱۳۵۷ در ایران متأثر می‌باشد. برخی رسانه‌ها نیز تحولات مصر را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کردند و در پوشش رسانه‌ای و با استناد به شعارالله اکبر و آغاز اعتراضات از نمازهای جمعه، این موضوع که وجه غالب تحولات مصر اسلامی است و مبارزه با فساد و دیکتاتوری حاکمان در بستری مذهبی انجام می‌گیرد را تأیید می‌کردند. در این نگاه سکولاریسم و وابستگی دولتمردان به غرب نقش مؤثری در اعتراضات اخیر مردم داشته است؛ این عوامل، بحران هویت عمیقی را در جامعه ایجاد و باعث خروش مردم مسلمان گشته است. البته گذشته از جمهوری

خواهان آمریکایی و نهادهای رسمی در ایران، بسیاری از کارشناسان و روشنفکران برجسته منطقه نیز بر اسلامی بودن تحولات و تأثیرپذیری آن از انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده‌اند (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۵). اما برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران، تحولات اخیر منطقه را در قالب انقلاب‌های دموکراتیک و گذار به دموکراسی تحلیل نموده‌اند. این افراد معمولاً ریشه انقلاب‌ها را دیکتاتوری و فقدان توسعه سیاسی دانسته و وجه اسلامی چندانی برای تحولات اخیر قائل نیستند. در این رویکرد عمدتاً بر نقش جوانان متأثر از غرب، زنان با پوشش غیراسلامی، اقلیت‌های مذهبی و جریانات سکولار اشاره می‌شود و تأکید می‌گردد که بر پایی شریعت اسلامی و ایجاد حکومت دینی مورد نظر معترضان نبوده است. به‌عنوان نمونه صادق زیباکلام معتقد است مردم منطقه به دنبال تحقق دموکراسی و آزادی‌های مدنی و سیاسی هستند و به هیچ عنوان از انقلاب اسلامی تأثیر نگرفته‌اند و هیچ‌گاه هم خواستار تشکیل نظام اسلامی نبوده‌اند. از نظر وی آزادی‌های مدنی، سیاسی، انتخاباتی، مطبوعاتی، آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی مهم‌ترین خواسته‌های مردم بوده است. در این رویکرد عمدتاً تأکید می‌شود که قیام‌های منطقه مطلقاً وجه غرب ستیزی و اسرائیل ستیزی ندارد و در حوادث و تجمعات مردم منطقه نیز هیچ‌گاه پرچم آمریکا، انگلستان و اسرائیل به آتش کشیده نشده است (زیباکلام، ۹ خرداد ۱۳۹۰).

یکی دیگر از مفاهیمی که در مورد انقلاب مصر به ویژه در محافل دانشگاهی غربی مطرح است، رویکرد انقلاب‌های پسااسلام‌گرایانه است. این رویکرد شباهت زیادی با رویکرد «تحولات منطقه به مثابه انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک» دارد، با این حال تأکید عمده آن، تغییر شکل و دگردیسی جریانات اسلام‌گرای منطقه و شکل‌گیری گرایش‌های دموکراتیک و حقوق بشری در آنها است (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۴). آصف بیات در این باره می‌گوید:

جریانات مذهبی تا حدودی در اعتراض‌های جهان عرب مشارکت داشته‌اند، البته نه در تونس، اخوان المسلمین در سوریه و مصر و جریانات اسلامی در بحرین و یمن نقش داشته‌اند. اما در واقع این انقلاب‌ها فراتر از سیاست‌های اسلامی بوده است. به دلیل رشد احساسات و جنبش‌های دموکراتیک در خاورمیانه، اسلام‌گراها به روش پسااسلام‌گرایانه متوسل شده‌اند که راه را برای یک تغییر دموکراتیک به گونه‌ای که در آن اسلام شمول‌گرا نیز می‌تواند نقش چشمگیری ایفا کند، هموار می‌کند. نتیجه نیز می‌تواند یک انقلاب (ترکیبی از اصلاحات و انقلاب) پسا اسلام‌یستی باشد. پسا اسلام‌گرایی، ضد اسلام یا سکولار نیست بلکه جنبشی است که هم به دین و هم حقوق شهروندی تأکید می‌کند. این جنبش آرزومند شکل‌گیری یک جامعه با تقوا و پرهیزگار در بستر یک دولت دموکراتیک است (Bayat: 2011).

از نظر آصف بیات اگرچه در قیام‌های اخیر منطقه، اکثر شرکت‌کنندگان افراد مؤمن و مذهبی بوده‌اند، اما شعارها و گفتمان مذهبی عمدتاً غایب و در تمام کشورها معترضان خواهان دموکراسی بوده‌اند و جریانات اسلام‌گرا نیز بر آزادی، دموکراسی و حقوق شهروندی تأکید داشته‌اند. آصف بیات در این خصوص به دگردیسی جریانات اسلام‌گرای منطقه در گذر زمان اشاره می‌کند (Bayat: 2011).

اولیور روی محقق برجسته اسلام سیاسی نیز بر مطالب مشابهی تأکید می‌کند. اولیور روی تلاش می‌کند تا با بررسی شیوه زندگی و ایدئولوژی معترضان جدید، تفاوت‌های صورت گرفته در عرصه نقش آفرینی اسلام‌گرایی را تبیین کند. از نظر اولیور روی، نسل جدیدی که پرچمدار اعتراضات در شمال آفریقا است، علاقه‌ای به ایدئولوژی ندارد و شعارهای آنها پراگماتیستی و بسیار عینی است، و معترضان اسلام را به مثابه یک ایدئولوژی سیاسی که می‌تواند نظام مناسب‌تری را برای جوامع آنها به ارمغان آورد تلقی نمی‌کنند. نسل مسلمانان جوان دارای ذهنیتی هستند که به دنبال تکثرگرایی است، احتمالاً به این دلیل که آنها فردگراتر از نسل‌های قبلی می‌باشند (Roy: 2011).

به‌طور کلی افرادی که تحولات اخیر را انقلاب‌های پسااسلام‌گرایانه معرفی کرده‌اند بر شکل‌گیری آرمان‌ها و ارزش‌های جدیدی چون دموکراسی، حقوق بشر و آزادی در میان اسلام‌گرایان جدید تأکید داشته و بر این باورند که گفتمان اسلامی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که بر دولت اسلامی و اجرای شریعت مبتنی بود، هم اکنون جایگاه چندانی در میان معترضان جوامع عرب ندارد و لذا انقلاب‌های اخیر انقلاب‌هایی برای دموکراسی و حقوق بشر است. البته گذشته از رویکردهای فوق-انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک، انقلاب‌های اسلامی و انقلاب‌های پسااسلام‌گرایانه- برخی، تحولات اخیر را در قالب انقلاب‌های پست مدرن که پراکنده، بدون رهبری و بدون ایدئولوژی قطعی است، طبقه‌بندی نموده‌اند (Bayat: 2011). از این منظر نمی‌توان اسلام‌گرایی، لیبرالیسم یا هر ایدئولوژی دیگری را به این تحولات منتسب نمود بلکه پراکندگی ایدئولوژیک و مطالبات موردی به چشم می‌خورند.

۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز هسته اولیه بسیج‌کننده و بسیج‌شونده در انقلاب از میان اسلام‌گرایان نبودند. در طول سه هفته انقلاب مصر، اسلام‌گرایان در قالب اخوان المسلمین (عمدتاً جوانان اخوان) بیشتر در هفته آخر فعال شدند. هسته اولیه و اصلی این انقلاب، جوانان عضو فیس بوک با حداکثر ۲۵ سال سن بودند و جنبش ۶ آوریل خوانده می‌شوند. خالد سعید جوان مصری، چند ماه پیش بر اثر شکنجه پلیس مخفی مصر جان سپرد، اما مسئولان از پذیرش مسئولیت آن خودداری کردند. پس از آن، این صفحه به مدیریت وائل غنیم که مدیر منطق‌های گوگل در خاورمیانه بود، تأسیس شد و فراخوان تجمع ۲۵ ژانویه از همین صفحه صادر شد. این تجمع، در روزهای پس از آن، به تجمعات و راهپیمایی‌های میلیونی در التحریر قاهره برای سرنگونی مبارک تبدیل شد. شعارهای این جوانان، عمدتاً حقوق بشری و دموکراسی خواهانه بود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

در عین حال، گروه‌های اسلام‌گرا، از جمله اخوان المسلمین نیز از این جنبش حمایت کردند و به آن پیوستند، اما پیوستن شان در مراحل بعدی بود. در واقع، آنها آغازگر این جنبش نبودند، اما به بخش مهمی از آن تبدیل شدند. به ویژه در هفته سوم فعالیت جنبش انقلابی در مصر، جوانان اخوان فعالیت زیادی کردند و آخرین تلاش رژیم مبارک در دهم فوریه برای برقراری حکومت نظامی و تخلیه میدان التحریر، با فداکاری و مقاومت جوانان اخوان المسلمین ناکام ماند. به همین دلیل بود که پس از آن، بلوک قدرت حاکم در مصر و همچنین، ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که مبارک باید هرچه سریع‌تر عرصه قدرت

را ترک کند تا اسلامگرایان به جریان غالب جنبش انقلابی مصر تبدیل نشوند. در عین حال، در این مدت نیز گروه‌های اسلام‌گرا در فرایند انقلاب، عمدتاً شعارهای دموکراتیک و حداکثر بیگانه ستیز سر می‌دادند و بر و رفتن مبارک تأکید می‌کردند و در واقع «اسقاط نظام» وجه سمبلیک و عمل‌گرای شعارهای انقلابیون مصر بود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

بدین ترتیب مشاهد می‌گردد که انقلاب در مصر در مرحله ایدئولوژی که به‌عنوان مبنای فکری یک انقلاب به‌شمار می‌آید، از نوعی سردرگمی، فراگیر نبودن و واحد نبودن برخوردار است و حتی اسلامگرایان نیز ایده مشخصی همچون دیدگاه‌هایی که در انقلاب اسلامی ایران دیده می‌شود را نداشتند. آنچه از تنوع دیدگاه‌ها درباره محتوای انقلاب ۲۰۱۱ استنباط می‌شود، این است که انقلابیون نه تنها تحلیل‌گران سیاسی بلکه تظاهر کنندگان و انقلابیون در مصر نیز طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را داشتند و نمی‌توان آنها را حول محور یک اندیشه و فکر جمع نمود.

حتی اگر اسلام را به‌عنوان الگوی وحدت بخش در مصر قلمداد نماییم، رویکرد به اسلام در حوزه تحولات سیاسی تفاوت‌های آشکاری با ایران دارد که برای روشن شدن بحث اشاره به آن می‌نمایم.

باید توجه داشت اگر چه مصر از کشورهای اسلامی است اما نمی‌توان ایدئولوژی اسلامی در این کشور را با ایران یکسان دانست و این تفاوت ناشی از مبانی اعتقادی و اصول معرفتی حاکم بر اندیشه سیاسی اهل سنت است که تفاوت‌هایی با دیدگاه شیعه دارد. در حالی که در اندیشه سیاسی شیعه سیاست با امامت، به‌عنوان یکی از مبانی اعتقادی شیعه ارتباط دارد، در دیدگاه اهل سنت موضوع سیاست و امامت، به‌عنوان موضوع اعتقادی نبوده و با مقتضیات زمان پیوند می‌خورد از این جهت رهبری که نقش مؤثری در فراگیر کردن ایدئولوژی واحد دارد، از ضعف اساسی برخوردار است (هراتی، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۳۳).

در حقیقت نظام سیاسی مدنظر اغلب مسلمانان در مصر همان نظام خلافت است که از سال ۱۱ تا ۶۶۵ هجری قمری به تدریج شکل گرفته و تکامل یافت. نظریه خلافت که به‌عنوان رقیب نظریه امامت از سوی اهل سنت مطرح شد، پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) دنبال شد و طی چندین قرن به اشکال مختلف، عرصه جامعه اسلامی را در بر گرفت و به‌عنوان نمونه‌ای آرمانی نظام اسلامی، در نزد اهل سنت مطرح شد (حاتم قادری، ۱۳۸۶: ۳۸).

در واقع چهارچوب نظری در رابطه با خلافت، خلیفگی و عمدتاً بر پایه نظرات پسینی بنا شده است که این امر برخاسته از رئالیسم عملگرا و واقع‌گرایی است که پس از وقوع یک رویداد به تئوریزه کردن آن پرداخته می‌شود و به نوعی عمل را بر تئوری و نظریه مقدم داشته و دقیقاً همین امر تأثیر مستقیم بر جایگاه رهبری در انقلاب می‌گذارد.

یکی از این نظریه‌های مطرح در باب انتخاب خلیفه، نظریه استیلا و غلبه است که بیش از سایر نظریات، بیانگر منش رئالیستی و تفکر پسین در اندیشه سیاسی اهل سنت است که بیشتر در اندیشه سیاسی اشعریون دیده می‌شود. اندیشمندانی که این نظریه را مطرح ساخته‌اند، معتقدند که اصل بر آن است که غلبه نباشد اما چنانچه اتفاق افتاد بایستی مورد پذیرش قرار گیرد (حمید عنایت، ۱۳۷۲: ۳۷-۴۲).

تأثیر این نوع رویکرد در آن است که نگرش انقلابی در آن کمرنگ شده و پذیرش قدرت به هر شیوه‌ای به عنوان مبنا قرار می‌گیرد. این نگرش نه تنها نمی‌تواند زمینه انقلاب را فراهم نماید بلکه در صورت تلاش برای انقلاب متهم به خروج علیه نظام مشروع نیز شناخته می‌شود. به همین دلیل به عنوان ایدئولوژی قدرت فراگیری را از دست می‌دهد

اگر چه در این نگرش، حاکم می‌باید مسلمان باشد اما در برخی موارد موضوع عدالت او مورد بحث واقع نمی‌شود. بر اساس مبانی سیاسی که در این نوع تفکر دیده می‌شود، جواز قیام علیه دولت از نظر شرعی و اعتقادی نیز صادر نمی‌شود. این در حالی است که در نگاه شیعه عدالت در حاکمیت را شرط می‌داند و در تطورات اندیشه سیاسی مجوز حرکت و قیام علیه دولت صادر می‌گردد (ر.ک. بهرام اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۳۵۴).

نظریات سیاسی جدید اهل سنت با فروپاشی عثمانی پدیدار شد و اندیشمندانی مانند علی عبدالرزاق به نظریه پردازی در باب حکومت، حاکمیت و خلافت پرداختند. اما اگر بخواهیم تفاوت عمده نظریات وی با نظریات کلاسیک را به طور خلاصه و آن‌گونه که در این مجال بسیار اندک بگنجد بیان کنیم، می‌باید عرفی شدن حکومت را مهمترین تفاوت بدانیم. نظریات سیاسی جدید در اندیشه سیاسی اهل سنت، به نظریات کلاسیک، نظر و دقت چندانی ندارد (ر.ک حمید عنایت، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۹۹).

بر اساس این دیدگاه مسلمانان می‌توانند براساس فهم، درک و عقل خود به تأسیس حکومت بپردازند این نوع نگرش زمینه را برای عرفی‌گرایی در جهان اهل سنت و همچنین التقاط فکری در حوزه اندیشه سیاسی را فراهم نمود.

هر چند مصلحان و متفکران دینی با این التقاط فکری در قرن اخیر تلاش فراوانی را برای حرکت‌ها و جنبش علیه دولت و شکل‌گیری انقلاب انجام داده‌اند اما این نگرش‌های التقاطی اغلب در قالب حزب مطرح شده‌اند و احزاب نیز پایگاه اجتماعی مطلوبی برای رهبری د مصر به شمار نرفته‌اند. در نتیجه توان گسترش ایدئولوژی خاصی را نداشته است.

در کنار احزاب اسلام‌گرا در جهان اسلام، برخی دیگر از جریان‌های فکری بنیادگرا وجود دارد که به عرف و حزب اعتقادی نداشتند و در تلاش برای بازگشت به اسلام نخستین و احیاء اسلام نخستین هستند که عمده‌ترین آنها جریان سلفی‌گری است. یکی از چهره‌های مهم این جریان، اخوان المسلمین است.

اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از گروه‌ها و جریان‌های فکری است که به دنبال پیاده شدن اسلام است. البته جریان فکری اخوان المسلمین اصولاً مخالف تحزب بوده و به‌عنوان جریان بنیادگرا نیز شناخته می‌شود اخوان المسلمین میان گروه‌های اسلام‌گرای فعال در دنیای اسلام و عرب، به عنوان میانه روترین آن‌ها به‌شمار می‌رود. شیوه‌ها و اندیشه‌های این حرکت از زمان تأسیس تاکنون، از سوی جریان‌های فکری مختلف، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (ر.ک. خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

جماعت اخوان با توجه به تحولات عظیمی که در راهبردهایش به منظور نیل به حکومت اسلامی رخ داده است، با گزینش روش و منش عملگرایانه تلاش دارد مطلوبیت‌های مدنظر خود را برای نیل به



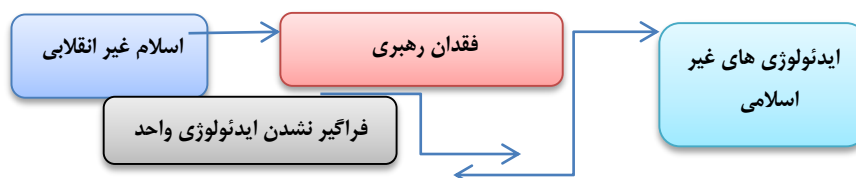
نظامی مطابق اسلام یک به یک و به آرامی کسب کند. به همین علت، روش‌های قهریه را در تشکیل حکومت اسلامی کنار نهاده است. علاوه بر این، می‌توان گفت جماعت اخوان المسلمین با کنار نهادن یا به حاشیه راندن عقاید سنتی خود مبنی بر احیای نوعی خلیفه‌گری اسلامی در جهان اسلام، تمرکز بیشتری بر اسلامی شدن قوانین و اعمال دولت اسلامی دارد و حکومت اسلامی را به‌عنوان یک آرمان همچنان حفظ کرده است. از این رو، جماعت اخوان سال‌ها مشی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمان قرار داده است و تلاش دارد جامعه اسلامی را برای تأسیس حکومتی اسلامی آماده کند (ژیل کپل، ۱۳۷۱: ۴۸).

سید قطب به‌عنوان یکی از نظریه پردازان مهم سلفی، اساساً با مفهوم تحزب مخالف بود و سرشت حکومتی را که بر پایه انتخابات و تحزب بنا شده باشد، با روح اسلام و شرع مغایر می‌دانست. اگرچه سید قطب به‌عنوان یک اخوانی سرشناس باید بیشترین تأثیر را بر اخوان داشته باشد، به مرور زمان جماعت‌های جهادی و تکفیری بیش از اخوان المسلمین به اندیشه‌های وی وفادار ماندند. جماعت اخوان المسلمین رسماً تحزب و تکثر در حکومت را پذیرفته و برخلاف سلفی‌های جهادی، حزب را مفهومی منفی در حکومت‌داری نمی‌پندارد. بنابراین، جماعت اخوان تلاش کرده هم در عرصه عمل و هم در عرصه نظر، مفهوم تحزب، انتخابات و کثرت‌گرایی را مورد تأیید قرار دهد و ضمن پایبندی به قواعد دموکراتیک، پیگیر اهداف اسلامی خود باشد و از هرگونه تلاش برای از میان برداشتن و تضعیف شاکله دموکراتیک خودداری کند (آقایی، ۱۳۶۵: ۷۲).

در خصوص حاکمیت نیز هر چند بر اساس دیدگاه اخوان المسلمین حاکمیت متعلق به خداوند است است و انسان جانشین خداوند بر روی زمین، اما اینکه چه فردی می‌باید حاکم باشد، دیدگاهی وجود دارد که حاکم می‌باید به انتخاب مردم باشد تا آنچه را در رسالت آمده به اجرا بگذارد (ریچارد میشل، ۱۳۷۸: ۶۸). بدین ترتیب از دیدگاه اخوان المسلمین رهبر جامعه فردی است که نه به انتخاب الهی بلکه با انتخاب و خواست و اراده مردم می‌باشد. لذا جایگاه اعتقادی برای رهبر در این اندیشه متصور نیست و رهبری مذهبی تا زمانی که جایگاه اعتقادی نداشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان ایدئولوگ در جریان انقلاب نقش آفرینی کند.

در مجموع از آنچه درباره رویکردهای مختلف به انقلاب مصر گفته شد می‌توان گفت که نمی‌توان رویکرد فکری واحدی به عنوان ایدئولوژی انقلابی را در مصر نسبت داد. حتی اگر آن‌گونه که به نقش اسلام‌گرایان پراخته شد بخواهیم به اسلام‌گرایی در قالب یک ایدئولوژی انقلابی اشاره نماییم، نمی‌توان به یک ایدئولوژی انقلابی با رویکرد اسلامی در مصر که بتواند توده‌ها را بسیج نماید، اشاره نمود. در نتیجه ایدئولوژی‌های انقلابی در مصر توان فراگیر شدن را نداشت و نتوانست در نظام سازی نقش مؤثری نیز ایفا نماید. وجود دیدگاه‌های مختلف از یک سو و نگاه اسلام غیرانقلابی از سوی دیگر و همچنین فقدان رهبری که بتواند ایدئولوژی خاصی را در جامعه فراگیر نماید، زمینه تحولات بعدی در انقلاب مصر شد.

در مجموع عدم ارتباط میان ایدئولوژی و رهبری و ایدئولوژی‌های مختلف در مصر را می‌توان در قالب نمودار ذیل نمایش داد.



بدین ترتیب گرچه مردم موفق به سقوط نظام مبارک شدند اما ایده واحدی که بتواند به نظام سازی کمک کند، موجود نبود. در نتیجه انقلاب مصر در مرحله نظام سازی موفق نبود و به عقب بازگشت.

### ایدئولوژی در تحولات انقلابی ایران

درباره ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران و ارتباط آن با رهبری، کتاب‌ها و نوشته‌های فراوانی به رشته تحریر در آمده است. ایفای نقش قابل توجه اسلام شیعی در انقلاب اسلامی ایران توجه محققین را به اهمیت فرهنگ، ایدئولوژی و کارویژه‌های آنها در بسیج، وقوع انقلاب و ماهیت نظام‌های انقلابی جلب کرد، به طوری که رهیافت تأکید کننده بر اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی در انقلاب جایگاه ویژه‌ای در میان سایر رهیافت‌ها به دست آورد.

دیدگاه غالب در تحقیقات دانشگاهی، انقلاب ایران را حاصل فرایند ایدئولوژیک و نقطه اوج جنبش اسلامی درازمدتی می‌دانند که از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی بروز کرده است. نویسندگان مختلفی موضوع نقش ایدئولوژی اسلامی درباره انقلاب اسلامی ایران مطرح نموده‌اند. این تحلیل‌ها شامل طیف وسیعی از نویسندگان غربی نظیر نیکی کدی، تدا اسکاچپل، میشل فوکو و همچنین گروهی از نویسندگان داخلی می‌گردد.

بر اساس این تحلیل‌ها اعتقادات مذهب تشیع، تأثیر فراوانی بر شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی در ایران داشته که این موضوع با رویکرد انقلابی مذهب تشیع و نگاه سیاسی این مذهب نیز ارتباط وثیقی دارد. در حقیقت براساس اعتقاد شیعیان پس از امام علی(ع) حق امامت و رهبری به فرزندان و نوادگان ایشان تعلق دارد که دوازدهمین امام یعنی حضرت مهدی(عج) آخرین امام است که به دلیل فشار شدید خلفای عباسی و زمینه‌های نامساعد اجتماعی، ایشان در قرن سوم هجری به دستور خداوند از نظرها غایب شده و سرانجام روزی که جهان پر از ظلم و جور شود و همگان با جدیت و شدت خواهان عدالت باشند ایشان ظهور خواهند کرد و رهبری و امامت بشریت را به دست می‌گیرند و جامعه عادل را برپا می‌کند. لذا شیعیان همواره در انتظار ظهور و فرج ایشان هستند تا حکام ظلم و جور را براندازد. به این ترتیب مذهب شیعه در سطح اصول و اعتقاداتش پیوند جوهری با سیاست دارد و شیعیان به خاطر دو اصل عدالت و

امامت از لحاظ نظری سیاسی ترند و به سبب آنکه امام اول آنها نیز در زمان رحلت پیامبر به حق رهبری خود نرسید، عملاً سیاسی تر شدند (ر.ک. هابیس هالم، ۱۳۸۴: ۷۸).

تکلیف شیعیان در غیبت امام دوازدهم از موضوعاتی است که مباحثی پیرامون آن مطرح شده است. از این موضوع مباحثی تحت عنوان مرجعیت، اجتهاد، و نیابت عام از معصوم مطرح می شود که در مباحث اعتقادی شیعه جایگاه اساسی دارد. به علاوه پایگاه اجتماعی نیرومندی را برای مرجعیت فراهم می سازد که در طول تاریخ و به ویژه در قرن اخیر بسیاری از جنبش‌ها و قیام‌ها علیه دولت با بهره‌گیری از این پایگاه اجتماعی صورت گرفته است (ر.ک. علی کربلائی پازوکی، ۱۳۸۳: ۲۵۰-۲۵۳).

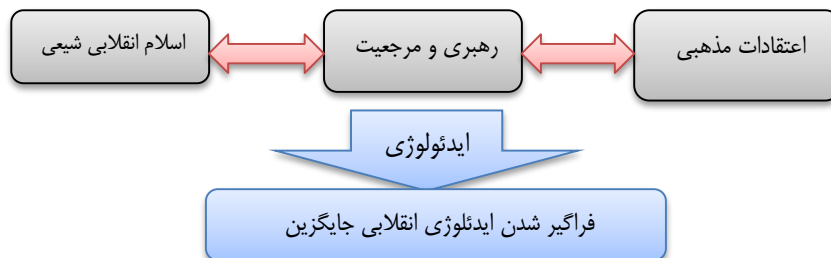
بر این اساس حضور مراجع در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و اعمال اقتدار در عرصه‌های سیاست در گرو اعتقاد به این اصل است که فقیه در زمان غیبت امام معصوم (عج) به نیابت از او مرجع امور سیاسی نیز خواهد بود. خاستگاه نظری دیگر اقتدار مراجع، عنصر «اجتهاد» می‌باشد. اگرچه فقهای شیعه در طی اعصار و قرون تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف و مهم‌تر از همه ساختار سیاسی اجتماعی حاکم، آن چنان که باید از اجتهاد استفاده نکرده و در مورد مسائل حاد اجتماعی و سیاسی از آن سود نبرده‌اند، اما در همان حد و اندازه‌ای هم که اجتهاد در میان شیعه رونق داشته، منشاء اثر بوده است (یدالله هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۷۷).

هر چند در بسیاری از تحولات اجتماعی - سیاسی در ایران معاصر از جنبش تنباکو و مشروطیت گرفته تا انقلاب اسلامی به نوعی نقش مرجعیت در آن مشهود است و با عنایت به اینکه در نگرش شیعه مرجع به عنوان نائب عام امام معصوم (ع) به حساب می‌آید، پیروی از او به عنوان یک واجب دینی به شمار آمده اما نوع استدلالی که امام خمینی (ره) در خصوص جایگاه مرجعیت و فقاقت در امر حکومت و ولایت دارد از موضوعات مهم و در خور توجه در بحث از رهبری انقلاب اسلامی است (ر.ک. الامام الخميني، کتاب البیع، ج ۲: ۶۱۳ - ۶۲۳). این موضوع زمینه‌ای را فراهم می‌نماید که ایشان به عنوان رهبری انقلاب بستر لازم به منظور آغاز جنبش را فراهم نموده و در از ابتدای حرکت و در تمامی مراحل انقلابی هدایت آن را بر عهده داشته و به عنوان ایدئولوگ انقلاب در پیشبرد آن نقش مهمی را ایفا می‌کند.

اگر چه در جریان انقلاب اسلامی ایران ایدئولوژی‌های مختلفی همچون مارکسیسم و ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، مطرح بود اما بنا به دلایل مختلفی همچون عدم تجانس با فرهنگ اسلامی نتوانست به عنوان ایدئولوژی فراگیر و گسترده مطرح شده و نقش مؤثری در فرآیند انقلاب ایفا نماید.

این شرایط در ایران موجب تبدیل اسلام‌گرایی به منبع ایدئولوژیک بسیج در فرایند انقلاب علیه شاه شد و یکی از دلایل اسلامی نامیدن انقلاب ایران نیز همین است. بدین ترتیب ایدئولوژی در انقلاب ایران از خصوصیت فراگیر بودن در میان مجموعه وسیعی از مردم نیز برخوردار است و بر مبنای ایدئولوژی مطرح، ساختار حکومت بر مبنای قوانین اسلامی که مبتنی بر اندیشه‌های شیعی است، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی باشد. بدین ترتیب ایدئولوژی انقلابی در ایران در پیوند با رهبری که به عنوان نائب عام معصوم شناخته می‌شد، فراگیر شد سرنگونی پادشاهی را به دنبال داشت. کارکرد مهم

این ایدئولوژی در انقلاب ایران را می‌توان در نظام سازی پس از انقلاب نیز مشاهده نمود. بدین معنی که ایدئولوژی در انقلاب ایران، مبنایی برای شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب شد. در حالی که در مصر ایدئولوژی واحد و به عبارت دیگر صدای واحد شنیده نمی‌شود و در مرحله بعد، رویکرد اسلام سیاسی در این کشور با ایران تفاوت‌های اساسی داشت. از سوی دیگر نوع ارتباط نوع ارتباط رهبری و ایدئولوژی در ایران، زمینه فراگیر شدن و نقش‌آفرینی ایدئولوژی در نظام سازی بعد از انقلاب را فراهم نمود در حالی که ایدئولوژی نتوانست در نظام‌سازی انقلاب مصر نقش‌آفرینی نماید. در مجموع ایدئولوژی، رهبری و مرجعیت و اعتقادات مذهبی در ایران را می‌توان در شکل زیر به تصویر کشید.



### نتیجه‌گیری

عمده‌ترین تفاوت ایدئولوژی در انقلاب ایران و مصر را می‌توان در فراگیر نشدن ایدئولوژی واحد در انقلاب مصر و فراگیر شدن آن در انقلاب ایران بیان نمود. ثمره این بحث را می‌توان در نظام سازی و متفاوت شدن آینده انقلاب در ایران و مصر مشاهده نمود. پیوند رهبری و ایدئولوژی از دیگر تفاوت‌های ایدئولوژی انقلابی در ایران و مصر بود. در حالی که در ایران ایدئولوژی با موضوع رهبری و مرجعیت تشیع پیوند عمیقی داشت در مصر رهبری برای فراگیر نمودن ایدئولوژی و پیشبرد آن یافت نشد. در حقیقت مرجعیت در رهبری انقلاب اسلامی ایران با پایگاه اجتماعی منحصر به فرد خود در فراگیر نمودن ایدئولوژی در انقلاب مصر موفقیت داشت. این در حالی است که فقدان رهبری منسجم و پایگاه اجتماعی فعالان مذهبی در مصر از چنین توانی برای بسیج مردمی برخوردار نبود که این امر را می‌توان از دیگر تفاوت‌های ایدئولوژی در انقلاب ایران و مصر دانست. از دیگر وجوه تمایز است در ایران مرجعیت با استفاده از پایگاه اجتماعی توانست به بسیج مردمی بپردازد. اما فقدان یک پایگاه اجتماعی که از منظر اعتقادی بتواند بسیج توده‌ای در مصر ایجاد کند از جمله عوام ناکامی انقلاب در مصر بود.

بدین ترتیب تفاوت در ایدئولوژی انقلابی در ایران و مصر، زمینه را برای تفاوت در نظام‌سازی آینده این دو کشور فراهم نمود و در حالی که ایران بعد از انقلاب، نظام برآمده از انقلاب بر مبنای ایدئولوژی انقلابی شکل گرفت، در مصر، نظام سازی بعد از انقلاب در مصر بر مبنای ایدئولوژی خاصی شکل نگرفت و این

امر زمینه بازگشت به عقب در انقلاب مصر را فراهم نمود. تفاوت میان دو ایدئولوژی را می‌توان در قالب جدول زیر نشان داد.

ایدئولوژی انقلابی در ایران	فراگیر بودن	واحد	پیوند رهبری و ایدئولوژی
ایدئولوژی انقلابی در مصر	فراگیر نبودن	واحد نبودن	عدم ارتباط رهبری و ایدئولوژی

### منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۷)، *جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی اسلام*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- آقایی، بهمن؛ صفوی، خسرو (۱۳۶۵)، *اخوان المسلمین*، تهران: نشر رسام.
- بریتون، کلارنس کرین (۱۳۶۶)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو، چ ۴.
- بریتون، کرین (۱۳۶۶)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، تهران: نی.
- بلک، آنتونی (۱۳۸۵)، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: اطلاعات.
- پور سعید، فرزاد (۱۳۹۰)، *بررسی مقایسه‌های انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر*، فصلنامه مطالعات راهبردی، چهاردهم سال ۵، شماره دوم، تابستان.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۷۵)، *اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی مصر*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷)، *کوثر*، ج ۲، قم: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (امام خمینی(ره)) (۱۳۸۱)، *صحیفه نور*، قم: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- علی بابائی، غلامرضا (۱۳۶۹)، *فرهنگ علوم سیاسی*، چ ۲، تهران: نشر ویس.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، تهران: خوارزمی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت، چ ۸.
- کپل، ژیل (۱۳۷۱)، *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، انتشارات کیهان.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، چ ۲.
- لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، *دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*، ترجمه علی مرشدی زاد، تبیان، تهران.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.

- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین*، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، وزارت امور خارجه، ج ۲.
- هالم، هایس (۱۳۸۴)، *تشیع*، ترجمه محمد تقی اکبری، قم: نشر ادیان.
- هراتی، محمد جواد (۱۳۹۱)، *تفاوت نقش و جایگاه رهبری در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی*، مصر، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی.
- هراتی، محمد جواد (۱۳۸۶)، *بازتفسیر از مفهوم عاشورا و قیام ۱۵ خرداد*، مجموعه مقالات همایش ۱۵ خرداد، تهران.
- هنری لطیف پور، یدالله (۱۳۷۵)، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

– Bayat, Asef (April, 26, 2011). The Post \_ Islamist Revolutions.

<http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/Bayat/the-post-islamist-revolutions>.

– fararu.com/fa/news (زیبا کلام)

– Roy, Olivier (2011), Post \_ Islamic Revolution.

[http://www.europeaninstitute.org/February\\_2011/by\\_oliver\\_roy.html](http://www.europeaninstitute.org/February_2011/by_oliver_roy.html)